

بررسی تطبیقی اندیشه‌های مقاومت در شعر یحیی سماوی و محمد رضا شفیعی کدکنی

معصومه باغبانی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۵

لیلا جمشیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۱۸

چکیده

یحیی سماوی، به عنوان یکی از شاعران برجسته معاصر عراق، و محمد رضا شفیعی کدکنی، از شاعران معاصر ایران، می‌کوشند تا با سلاح قلم، زبان هنر و بهره‌گیری از شگردهای گوناگون ادبی، در افشای ماهیت استعمار و نیروهای اشغالگر، نفش بارزی داشته باشند. پژوهش حاضر گذشته از تبیین جایگاه ادبی این دو شاعر، می‌کوشد، با رویکردی تطبیقی بر اساس مکتب آمریکایی، به صورت تفصیلی و استقرایی اشتراکات و افتراقات شاعران مورد نظر را در مفاهیم مقاومت مورد مطالعه قرار داده و عوامل ظهور اندیشه‌های پایداری و مقاومت در شعر سماوی و شفیعی بررسی نماید. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که رد پای استعمار آمریکا در هر دو کشور پیامدهای ناگواری به دنبال داشته است. بنابراین دو شاعر، با تکیه بر ارزش‌های والای قرآن و اسلام و به پشتوانه فرهنگ غنی و تاریخ شکوهمند سرزمینشان، ضمن بهره‌گیری از اساطیر ملی - مذهبی به صورت نمادین و گاه آشکار، سهم بسزایی در بیداری ملت خویش داشته و با ایجاد همبستگی در میان آن‌ها، گام‌های استواری در مسیر پایداری برداشته‌اند.

کلیدواژگان: ادبیات، مقاومت، عراق، ایران، یحیی سماوی، شفیعی کدکنی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور.

** استادیار دانشگاه پیام نور.

نویسنده مسئول: لیلا جمشیدی

مقدمه

ادبیات مقاومت به جریانی اطلاق می‌شود که به پایداری یک ملت در برابر دشمنان اعم از قدرت‌های مستبد و ظالم داخلی یا نیروهای مهاجم خارجی و استعمار و مسائل جانبی آن با بیانی مؤثر می‌پردازد. دو عنصر اساسی در تعریف این نوع ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. آگاهی از هویت ۲. حرکت به سوی آزادی. در این میان اگر ادیب و شاعر مقاومت معرفت و بیداری خویش را افزایش دهد، افق‌های آزادی و استقلال نمایان‌تر خواهد شد و آرزوهای ملت تحقق پیدا خواهد کرد، از این رو شاعر به شناخت معیارها، التزام به ارزش‌ها و احترام به همنوع خود نیاز دارد (کمره‌ای، ۱۳۷۹: ۷۱).

ادبیات مقاومت در تاریخ ادب عربی سابقه‌ای طولانی دارد؛ در دوره جاهلی، به دلیل نزاعات قبیله‌ای و قومی، ادبیات مقاومت وجود داشت. به عنوان مثال، شعر شاعران صعلوک همچون عنتره، عروه و شنفری نمایشگر همین نوع ادبی است. در درگیری‌های قبیله‌ای شعر حماسی عمرو بن کلثوم عتابی، نمونه دیگر آن است و در دوره‌های بعد نیز به فراخور مقتضیات زمان و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر، شعر و ادب پایداری به گونه‌های مختلف نمود داشته است. این موضوع در دوره‌های مختلف صدر اسلام، اموی، عباسی، انحطاط و به ویژه دوره معاصر فراوان به چشم می‌خورد (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در ادب فارسی نیز، به دنبال شکل‌گیری نهضت شعوبیه، شاعران ایرانی در شعر خود به مضامین پایداری اشاره نموده‌اند که به دنبال آن و حمله مغولان، برجسته‌ترین نمونه شعر مقاومت، در شعر شاعرانی همچون سعدی و دیگر هم عصرانش مشاهده می‌شود.

این نوع از شعر، در ادبیات عربی و فارسی، گاه صورت‌های مشابهی به خود می‌گیرد و از مضامین مشترکی برخوردار است، گاه نیز به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی و تاریخی، شکل‌های خاصی دارد. به عنوان نمونه، نبردهای صلیبی نوعی از ادب پایداری را در مبانی شاعران عرب ایجاد کرد که در میان شاعران فارسی به دلیل درگیر نبودن آن‌ها در موضوع، مصداق بارزی پیدا نکرده است. اما در زمینه مقاومت در برابر مغولان، همانگونه که شاعران عرب همچون صفی‌الدین حلّی و سراج‌الدین وراق و غیره، ملت را به پایداری در برابر مغولان تشویق می‌کنند، شاعران فارسی نیز با شعر خود مردم را به

مقاومت در برابر حمله مغولان برمی‌انگیزند (اسکندری، ۱۹۵۱: ۴۱۷). اما اصطلاح ادبیات مقاومت در دوره معاصر به صورت موضوع و مفهومی مستقل، کاربرد بیش‌تری یافته و شهرت وسیعی دارد. جزء جدانشدنی ادبیات معاصر که از دهه پنجاه قرن بیستم حضور محسوس و مؤثری در ادبیات ملت‌ها به ویژه مشرق زمین پیدا کرده است. ادبیات مقاومت به معنای امروزی خود، پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال انحصارطلبی دولت‌های غربی شکل گرفت (شکری، ۱۳۶۶: ۹۱).

شعر مقاومت در این سرزمین‌ها از جمله عراق و ایران، به عنوان بخشی از ادبیات پایداری این ملت‌ها، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد با متجاوزین و اشغالگران، نقش بسزایی داشت. نقش ادبیات مقاومت به طور کلی، برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری قومی، وطنی و گرایش اندیشه و افکار عمومی به سمت نهضت است که به مسأله مبارزه کمک می‌کند (کنفانی، ۱۹۸۶: ۵). شاعران و نویسندگان نام‌آوری در این میان ظهور کرده‌اند که مضمون مقاومت سردفتر اشعارشان بوده است. یحیی السماوی و حسن حسینی از شاعران برجسته عراق و ایران در دوره معاصر هستند که به مضمون مقاومت و پایداری در شعر خود اهتمام ویژه‌ای داشتند.

پیشینه پژوهش

درباره جنبه‌های مختلف شعر سماوی و شفیعی کدکنی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است و پیشینه قابل توجهی در این خصوص در بانک اطلاعاتی کشور وجود دارد. اما مقالاتی که به نحوی مربوط به بحث این پژوهش می‌شود عبارت‌اند از:

رساله «توظیف الموتیف فی شعر یحیی السماوی»، نوشته رسول بلاوی به راهنمایی مرضیه آباد، در دانشگاه فردوسی مشهد به سال ۱۳۹۱، که نگارنده در آن گریزی کوتاه به بعد مقاومت در شعر سماوی نیز زده است. پایان نامه «الأسلوبية فی شعر یحیی السماوی» که بهنام قربانی به راهنمایی یحیی معروف در دانشگاه رازی کرمانشاه در سال ۱۳۹۰ به رشته تحریر در آورده است. مقاله «ملاحم المقاومة فی شعر یحیی السماوی» که در سال ۱۳۹۲ به دست رسول بلاوی و مرضیه آباد، در مجله آفاق الحضارة الاسلامية، سال ۱۷ شماره اول به چاپ رسیده است.

قاسم صحرایی و شهاب گلشنی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی» اندیشه‌های اجتماعی از جمله آزادی‌خواهی و استبدادستیزی را در اشعار شفیعی کدکنی بررسی کرده است و این مفاهیم را جزو ادبیات غنایی به شمار آورده است. ربابه رضائی و احمد خوانساری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی رویکرد اجتماعی در اشعار شفیعی کدکنی و صلاح عبدالصبور» به بررسی مفاهیم اجتماعی در مجموعه شعر «کوچه باغ‌های نیشابور» از شفیعی و دفتر «الناس فی بلادی» از عبدالصبور پرداخته‌اند. عباس باقی نژاد (۱۳۹۵) در مقاله «جلوه‌های اعتراض و مقاومت در شعر شفیعی کدکنی» به مؤلفه‌های خاصی از جمله مفاخره، آرمان‌خواهی، ارجاع تاریخی، ارجاع جغرافیایی و... در شعر مقاومت می‌پردازد. اکبر صیادکوه و رقیه کوهنورد (۱۳۹۵) نیز در مقاله «بن‌مایه‌های اجتماعی و سیاسی و نمادهای آن در هزاره دوم کوهی» به نقش نماد در بیان مفاهیم اجتماعی اشاره کرده است.

اما تا کنون پژوهش جامعی که به بررسی تطبیقی مفاهیم پایداری در شعر یحیی السماوی و محمدرضا شفیعی کدکنی پرداخته باشد، انجام نیافته است.

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت در شعر یحیی السماوی و شفیعی کدکنی

شعر مقاومت عبارت است از «عصیان در برابر شرایط آشفته موجود، با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که این وضع، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است. این نوع از شعر اغلب، بیان رنج، ستم، اعتراض، خشم و عصیان است و برای اینکه مؤثر واقع شود، باید تلاشی تغییرآفرین باشد» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱).

شعر مقاومت، چنان توفنده و پرتلاطم است که آلودگی به یأس و سکون را نمی‌پذیرد و به سان روح، پیوسته در کالبد خمود ادبیات هر عصر دمیده می‌شود، این نوع شعر در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌های استعمارگر و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه ابزار و سلاحی بازدارنده رخ نموده است و موجبات احیا، تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم و تحت سلطه را فراهم آورده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۶).

۱. ترسیم فضای سلطه استعمار

ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است که محتوای آن بیان تلاش‌ها، ایشار، رزم‌ها، محرومیت‌ها و مظلومیت‌های ملتی است که برای دفع تجاوز از هر نوع آن، قد برافراشته و در این مسیر رنج فراوان دیده و حرمان کشیده است (آیینه وند، ۱۳۷۰: ۳۴). مفهوم استعمار در معنای امروزی آن، به معنای تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا ملت ضعیف است (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۵). در این راستا، استعمارستیزی یعنی مبارزه با استعماری که با استفاده از هر ابزار و به هر شکل ممکن، در صدد محکم نمودن جای پای خویش بوده و می‌کوشد تا مردم یک کشور را تهدید، ارباب و گاه تطمیع، از خودآگاهی و استقلال بازدارد. در این میدان، شاعران به مدد شعر و قوافی به ستیز می‌آیند و تلاش می‌کنند تا با اشعار مقاومت، روحیه انقلابی و پایداری را در میان ملت خود حفظ نمایند.

جامعه تبلور یافته در شعر سماوی و کدکنی، فضایی است که بیدادگری و ستم از در دیوارش می‌بارد. دو شاعر در فضایی آشفته که سایه شوم سلطه بر آن افتاده، محبوس‌اند؛ هر دو بر شرایط زمانه خود معترض‌اند. این موضع در شعر یحیی سماوی به وضوح تمام به چشم می‌خورد. شاعر اعتراض را نسبت به شرایط و اوضاع نابسامان سرزمین تحت سلطه خود اینچنین بیان می‌کند:

«یا زَمَنَ الخُوذةِ والدفنِ الجماعیِّ / وقانون وُحوش الغاب متی یخترعون طلقَةً / تمیِّزُ
الطفلَ من الجندیِّ أو قذیفةً / تمیِّز الحانَةَ والمبغی من المِحراب؟ / وشنطة التلمیذ من
حقیبة الإرهاب؟ / متی یغادرُ الأعراب بستاننا / فیستعیدُ النخل کبریاءه / ویستعید طهره
التراب؟» (همان: ۱۲۶-۱۲۷)

سماوی در این ابیات، جامعه جنگ زده عراق را به تصویر می‌کشد، فضایی تیره و تار که از آن، به زمانه جنگ و قتل تعبیر می‌کند، او قانون جنگل را در فضای جامعه خود حاکم می‌بیند؛ با تمام وجود در آرزوی روزی است که سرزمینش از سلطه بیگانگان رهایی یابد، تیر و تفنگ و صدای گلوله از جامعه‌اش رخت برکنده و پاکی و صلح بر آن حکمفرما گردد. او در کمال لطافت طبع، در آرزوی روزی است که جنگ و خونریزی در وطنش پایان پذیرد، گلوله‌ای اختراع شود که کودک را از سرباز، میخانه را از محراب و

کیف مدرسه کودکان سرزمینش را از ساک ترور، بازشناسد، او با امید، روزی را آرزو می‌کند که بیگانگان کشورش را ترک کنند تا عظمت و پاکی به سرزمین مادری‌اش برگردد. شاعر مقاومت عرب، با بیان این آرزوها، مسیر را برای نسل‌های بعدی روشن می‌سازد تا با استواری به مبارزه خویش در راه نجات وطنشان از سلطه بیگانگان ادامه دهند. سماوی در جای دیگری نیز، فضای سلطه وطنش را به جنگلی بی قانون تشبیه می‌کند و معتقد است که تا زمانی که زمانه، زمانه جنگل است، شایسته است که توپخانه در هر خانه‌ای را در سرزمینش بکوبد:

«... فی وطنِ النَّخِيلِ يَحِقُّ لِلْمَدْفَعِ أَنْ يَطْرُقَ كُلَّ بَابٍ / مادامَ أَنَّ الْعَصْرَ عَصْرٌ
غاب» (سماوی، ۲۰۰۶: ۱۵۳)

با دقت در مفهوم شعر بالا، اوج آشفتگی و نابسامانی جامعه شاعر، دریافت می‌شود؛ اینکه شاعر فضایی را ترسیم نموده که در آن، توپخانه در هر خانه‌ای را بکوبد، در کنار دوره‌ای که از آن به نام دوره جنگل، تعبیر می‌کند، همگی نشان از پریشانی اوضاع جامعه عراق و به دنبال آن پریشانی احوال روحی شعر دارد. او عصر جنگل را به عنوان نمادی برای نشان دادن هرج و مرج جامعه اشغال شده عراق می‌داند.

سماوی در شعر مقاومت خود به تکرار از نماد بهره می‌گیرد. او در قصیده‌ای برای ترسیم فضای سلطه در جامعه خویش از الفاظ «غاب»، «ذئب» و... استفاده می‌کند، در قسمتی از اشعار او، در این مضمون آمده است:

«أحبيبة الوجودِ الجليلِ مصيبتِي / أَنَّ الْعِرَاقَ الْيَوْمَ غَابُ ذئَابٍ / لو كانَ يُفْتَحُ لِلْمَشْرِدِ
بأبه / لأتيتُهُ زحفاً على أهدابي / وطويتُ خيمةَ غربتي لو أنّها / عرفت أماناً في
العراقِ روابي» (سماوی، ۲۰۰۸: ۷۶)

شاعر مقاومت عراق در این ابیات، از شرایط آشفته وطنش و جنگ، با عنوان مصیبت و درد بزرگ یاد می‌کند، اینکه وطنش جنگل گرگ‌ها شده است، گرگ‌هایی که نمادی از متجاوزین آمریکایی در عراق‌اند و در پایان، شاعر آرمان‌خواه عراق، به امید روزی است که آرامش به وطنش بازگردد و آرزوها بر آن خیمه بزنند. همانطور که در جای دیگر بر اوضاع پریشان و نابسامان آن تأسف خورده و چنین در آرزوی آرامش و برقراری صلح در آن نوا سر می‌دهد:

«أَسْفَى عَلَى بَغْدَادٍ... كَيْفَ عَدْتُ / سَوْقًا وَأَنْجَمَ مَجْدَهَا سَلْعًا؟ / قَدْ كَانَ يَرْبِطُنِي بِهَوْدَجِهَا / خَيْطٌ مِنَ الْأَمَالِ... وَانْقَطَعَا» (همان: ۳۱)

سماوی در این ابیات، بر عظمت از دست رفته سرزمین اشغال شده خویش حسرت می‌خورد، اینکه ستاره مجد و عظمتش افول کرده و به کالایی بی ارزش تبدیل شده، سرزمینی که تحت تجاوز دشمن قرار گرفته و اینک ارتباط شاعر با آن قطع گردیده است، ارتباطی که شاعر آن را به واسطه ریسمانی از آرزوها برای مخاطب خویش به تصویر می‌کشد.

در تطبیق با این مضامین، شفیعی کدکنی را باید در زمره شاعران اجتماعی ایران دانست. او در اشعار خود تصویری از جامعه ایرانی در دهه ۴۰ و ۵۰ را بازتاب می‌دهد و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خود را در اشعارش به شکل سمبلیک و به گونه‌ای لطیف مطرح می‌نماید.

او در سروده‌های بسیاری با الهام گرفتن از طبیعت، اختناق و فضای آلوده و مستبد جامعه ایران را ناامیدانه به تصویر می‌کشد و در حالی که از این وضعیت خسته و ناراضی است؛ خطاب به فصل بهار می‌گوید: بر گرد و به اینجا نیا، که تو هم در چنگال این استبداد گرفتار می‌شوی و طراوت خود را از دست خواهی داد.

«برگرد ای بهار! که در باغ‌های شهر / جای سرود شادی و بانگ ترانه نیست / جز عقده‌های بسته یک رنج دیرپای / بر شاخه‌های خشک درختان جوانه نیست / این شعر سرد یخ‌زده در بستر سکوت / جای تو ای مسافر آزاده پای نیست / بند است و وحشت است و درین دشت بی‌کران / جز سایه خموش غمی دیرپای نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳)

در شعر با «سبز نای گندم چنگیز» شاعر معتقد است در این اوضاع نامطلوب که همه جای بوی اسارت و خون می‌دهد و همه قصد مهاجرت از این سرزمین را دارند. در شرایطی که استبداد با ارائه‌ی آزادی دروغینش، ادعای وطن‌دوستی می‌کند، چگونه می‌توان نوروز باستانی را جشن گرفت و با سبزه گندم به پیشواز بهار رفت؟

«با سبزه نای گندم چنگیز / دهقان توس و تبریز! / نوروز باستانی فرخنده باد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۵۶)

در شعر دعای باران، شاعر سرزمین خود را به باغی تشبیه می‌کند که جایگاه خون و خاکستر است. او زمانه خود را عصر ظلمت و خفقان می‌خواند و از باران که در اشعارش نماد شستن و پاکی است می‌خواهد بر این باغ ببارد و ظلمت و بیداد را با خود بشوید و ببرد. «بر باغ ما ببار / بر باغ ما که خنده خاکستر است و خون / باغ درخت مردان / این باغ باژگون / در عصر زمهریری ظلمت / عصری که شاخ نسترن، آنجا / گر بی اجازه بشکفتد، طرح توطئه است / عصر دروغ‌های مقدس / عصری که مرغ صاعقه را نیز / داروغه و دروغ درایان / می‌خواهند / در قاب و قفس» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۸۹)

اما باران هر چه می‌بارد، باز زمین چرکین و ناپاک است. باران نمی‌تواند زمین پر از پلیدی و پلشتی را، پاک کند. «آخرین برگ سفرنامه باران، / این است: / که زمین چرکین است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

شعر «صفیر چکاوک» از سروده‌های شاعر در دوران هشت ساله دفاع مقدس است. در این شعر شاعر از فضای ایران که در این دوران گرفتار تجاوز بیگانگان شده، سخن می‌گوید. شفیی خانه‌های شهر را به حلقه‌های چشمی تشبیه می‌کند که هر لحظه در انتظار مرگی است که بر آسمان شهر می‌بارد.

«در برگ برگ قرعه مرگی که ریختند / بر روی شهر بال گشوده است / همچون عقاب جور بر آفاق اضطراب / هر خانه مثل حلقه چشمی ست منتظر / تا سهم کیست این برش از مرگ / مرگی که در ستاره سنگر گرفته است / بی‌اعتنا به کوچه و آن سوی التهاب» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

سماوی به صورت مستقیم شرایط حاصل از سلطه استعمار آمریکا و جنگ را در اشعارش به تصویر می‌کشد اما شفیی به صورت سمبلیک فضای خفقان حاکم بر جامعه توسط رژیم پهلوی را بیان می‌کند، و هر دو نفوذ آمریکا را در دولت کشورشان مورد انتقاد قرار می‌دهند.

۲. دعوت به بیداری و جهاد و نوید پیروزی

ادب مقاومت در ایجاد بیداری و آگاهی ملت و پاسداشت ارزش‌ها، نقش مهمی را ایفا می‌کند. شعر مقاومت نیز شعری است که پایه‌های حضور واقعی انسان را فراهم می‌سازد

تا در مقابل آنان که زندگی خود را بر ارزش‌های ثروت اندوزی، استعمار، طمع و سلطه‌طلبی که همواره بر درگیری و نزاع است، استوار می‌سازند، رویارویی کند (آل بویه لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲).

از سویی، احیاء امید به پیروزی در دل ملت از مشخصه‌های مهم شعر و ادب مقاومت است. ادب متعهد در این راستا، می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید از بروز خمود و سستی در وجود مبارزان و مجاهدان جلوگیری نماید. شاعران مقاومت وظیفه دارند که مردم را در برابر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها، ظلم و بیدادگری و تجاوز آگاه ساخته و با سلاح قلم، ملت را علیه استعمار و نیورهای اشغالی بشورانند. سماوی و کدکنی نیز شاعرانی هستند که به خوبی این وظیفه خطیر را دریافته و همواره در پی بیداری ملت خود هستند. طبق این اصل از اصول مقاومت، سماوی در شعر زیر، با بهره‌گیری از استفهام انکاری، هرگونه مسخ، خواری و سستی را منافی با زندگی انسان آزاده در این جهان می‌داند و چنین می‌گوید:

«أَتَسْتَحِقُّ هَذِهِ الْحَيَاةَ أَنْ يَعِيشَهَا الْإِنْسَانُ / مَسْخًا... ذَلِيلًا... خَائِفًا... مُهَانَ؟ / فِي حَفْرَةِ ضَيْقَةٍ يَأْنِفُهَا الْحَيَوَانُ / مَخْتَبِئًا كَان... وَكَانَ الْمَوْتُ وَالنَّيْرَانُ / يَحْتَبِطَانِ النَّاسَ وَالْبَسْتَانَ» (سماوی، ۲۰۰۶: ۹۷)

شاعر عراقی در این ابیات، به مردم هشدار می‌دهد که زندگی آن‌ها و نیز کشورشان عراق که از آن به «بستان» تعبیر است، نباید محل تاخت و تاز دشمن، مرگ و نابودی و آتش جنگ گردد. او برای اینکه ملتش را از خواب غفلت بیدار ساخته و غلیه دژخیم استعمار بیدار کند، اشاره می‌نماید که هرگز نباید فریب وعده‌های دروغین دشمن را بخورند، چراکه آن به منزله حيله‌ای است که خواب غفلت به خواب رفتگان را بیش‌تر می‌کند:

«لَا تَطْمَئِنِّ إِلَى الْوَعْدِ فَإِنَّهَا / خَدْرٌ يَزِيدُ الرَّاقِدِينَ رَقُودًا» (همان: ۱۸)

وی در این ابیات، وعده‌های دروغین غرب را به منزله پوشش و فریبی می‌داند که باعث غفلت فرزندان عرب و بی‌توجهی آن‌ها به سرنوشت کشورشان می‌شود. بنابراین از آن‌ها می‌خواهد که به آن وعده‌های توخالی اعتمادی نکنند و به جهاد و مقاومت خود در برابر توطئه استعمار ادامه دهند تا پیروزی را برای کشور خود به ارمغان آورند. سماوی

در ابیات دیگری لحن کلام خود را تندتر کرده و از رزمندگان مقاومت می‌خواهد که با جهاد خویش، خونریزی در شهرهای مختلف عراق را متوقف نمایند و آرامش و امنیت را در وطن و برای فرزندان ملت فراهم نمایند:

«أوقفوا سفكَ الدّم المهدور في «الكوفة»/ في «الأنبار» و«البصرة»/ في «الكويت»
وباقی المَدنِ المُستَعِلّة/ فَمَتى تُعْطونَ للجائِعِ خبزاً/ وأماناً لِلعَصفيرِ الّتی غادرتِ
الحقلَ»(همان: ۱۱۸-۱۷)

سماوی برای تهییج فرزندان مقاومت نسبت به مبارزه علیه متجاوزان، تصویری دوگانه از وطن را در مقابل چشمان مخاطب ترسیم می‌کند:

«ما أضيّقَ الوطنَ/ حينَ يكونُ واحّةً/ يمرغُ فيها الفاتحَ المتخَلّ/ ما أرحبَ الوطنَ/ حينَ
يكونُ خيمَةً أوتادها الأمانُ والوُدُّ/ ولا يقربُ مِن رواقها الضغنُ»(سماوی، ۲۰۰۸: ۱۱۶)

شاعر در ابیات فوق، از سویی، اوضاع عراق در بند نیروی اشغالگر را بیان می‌کند که همچون دشتی شده است که نیروهای اشغالی در آن جولان می‌دهند و آن را وطنی تنگ تعبیر می‌کند و از سوی دیگر عراقی را به تصویر می‌کشد که ستون‌های خیمه آن امنیت و دوستی هستند و در سایه مقاومت و جهاد، هیچ دشمنی و کینه‌ای نمی‌تواند بر آستانه آن نزدیک گردد. سماوی با این دو تصویر، در صدد تشویق و تحریک ملت به مبارزه و پایداری در برابر دشمن است.

زبان شعری سماوی گاه در اشعارش تغییر می‌کند، او برای اینکه ملتش را هشیار سازد، از آرزوهایش برای مردم وطنش می‌گوید، نوید پیروزی و روزهای خوب آینده را می‌دهد. شاعر عراقی در یکی از زیباترین قصاید خود، عید خود را زمانی می‌داند که بوستان وطنش از وجود خوک‌های اشغالگر پاک شود:

«لا علاقةٌ لأعيادى هلالٍ فى السماء/ وأوراقٍ تقويمٍ على جدار.../ العید عندى:/ أن
يملك كلّ طفلٍ: الدمية.. الأرجوحة... وَالْحَقِيبَةُ المدرسية.../ وكلّ عاشقٍ: / منديلَ مسرته...
قيثارته... وحديقة نجواء/ أن تكفَّ نواعيرُ الدم عن الدوران...»(سماوی، ۲۰۰۸: ۸۶)

سماوی شاعر آرمان‌گرایی است که تقویم‌ها برای او عید را رقم نمی‌زنند، بلکه عید حقیقی برای او زمانی است که جنگ در سرزمینش پایان یابد؛ صلح و آرامش در جامعه برقرار شود، طوری که هر کودکی صاحب عروسک، وسایل بازی و تحصیلش شود، آهنگ

عشق در کوچه پس کوچه‌های آن طنین انداز شود، هر عاشقی گیتار و دستمال شادی‌اش را بردارد و شادی و مسرت در جامعه حکمفرما گردد. آن هنگام است که آسیاب جنگ از چرخش باز می‌ایستد و درگیری پایان می‌یابد.

شاعر در ادامه این ابیات آرزو می‌کند که در آینده‌ای نزدیک در سایه استمرار مقاومت و پیروزی جبهه پایداری در عراق، گرسنگی و ظلم از جامعه رخت برکند و سرزمینش از وجود اشغالگر نجس پاک گردد:

«وتغدو أرغفة الجیاع أكبر من الصّحن / والصّحن أكبر من المائدة... / وأن يتطهّر بستان الوطن / من خناذیر الإحتلال!» (همان)

شفیعی نیز در اشعار خود، هم از خفقان و ظلمت و خاموشی و غفلت سخن گفته و هم دغدغه مبارزه حقیقت‌جویی، حق‌پرستی و وطن دوستی دارد. به اعتقاد او اگر چه استبداد بر همه جا سایه افکند و ظلمت همه جا را فرا گرفته اما هنوز روح مبارزه برای آزادی و رهایی وجود دارد.

پس از اینکه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط حکومت وقت سرکوب شد. مبارزان به این نتیجه رسیدند که تلاش‌های مسالمت آمیز و قانونی علیه رژیم، بی نتیجه است. بنابراین تصمیم گرفتند به مبارزه مسلحانه اقدام کنند. «در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروه‌های چریکی به پاسگاهی در سیاهکل حمله کردند و با کشتن دو نفر و زخمی کردن یک نفر، از محل حادثه دور شدند. ساواک نیز دست به اقدامی مسلحانه زد و عده زیادی نیز کشته شدند. به دنبال آگاه شدن مردم از این عملیات‌ها، گروه‌های چریکی زیادی تشکیل شد. این حادثه در روحیه مبارزان، تأثیر گذاشت و سبب شد که نسبت به مبارزات مسلحانه شکی نداشته باشند و شاعران نیز به این نوع شعر روی آوردند و به ستایش مبارزان جنگل پرداختند» (لنگرودی، ج ۴، ۱۳۷۷: ۸).

شفیعی کدکنی نیز در اشعار خود از دلآوری‌های مسلحانه مبارزان جنگل یاد می‌کند و مردم را به مبارزه تشویق می‌کند و از خوانندگان شعرش می‌خواهد که پیام مبارزه با استبداد را به همه بگویند:

«بگو: جوان بودند، / جوانه‌های برومند جنگل خاموش / ... / به آب‌های خزر، / ... / و بادهای پریشان بگو، بگو / باری، / پیام برگ شقایق را / ... / در لحظه‌ای که می‌ریزد، / و

می‌فشانند/ آن بذر سالیانه فصلش را- / به دشت‌ها ببرند./ بگو برای چه خاموشی «شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۹-۲۹۸»

شاعر در شعر «باغ برهنه» سرزمین خالی از آبادی و آزادی را توصیف می‌کند. شاعر به «جوانه‌ها» یعنی مبارزان فردا، برای رهایی ایران امیدوار است. از دور دست منادی آزادی این بشارت را می‌دهد که پس از رفتن این مبارزان، مبارزان جوان، جای آن‌ها را می‌گیرند و بهار آزادی به ایران می‌آید.

«این چند برگ پیر/ وقتی گسست از شاخ،/ آن دم جوانه‌های جوان/ باز می‌شود/ بیداری بهار/ آغاز می‌شود» (همان: ۱۴۶)

شاعر در شعر «کبریت‌های صاعقه»، از ضرورت تداوم مبارزه و شرح حال مبارزانی سخن می‌گوید که در این اختناق و فضای مستبد جامعه به مبارزات شجاعانه خود ادامه می‌دهند. این مبارزات آنقدر ادامه می‌یابد تا کم‌کم تاریکی استبداد را ریشه‌کن کند و روشنای صبح پیروزی همه جا را فرا گیرد. شاعر مبارزان را به کبریت‌های صاعقه‌ای تشبیه می‌کند که با فدای نور جان خود شب‌های استبداد را روشن می‌کند.

«کبریت‌های صاعقه/ پی در پی/ خاموش می‌شود./ شب همچنان شب است/.../ در آب رودخانه، همه سال،/ خون بود و خاک/ گرم/ که می‌رفت/ کبریت‌های صاعقه/ شب را نابود می‌کند...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۵-۲۸۳)

در بند اول شعر، مبارزان کشته می‌شوند و ظلمت پابرجاست. در بند دوم، این شرایط ادامه می‌یابد. در بند سوم مبارزان، شب استبداد را کم‌رنگ می‌کنند ولی ظلمت همچنان پابرجاست. در بند آخر، سرانجام روشن‌اندیشان بر ظلمت فائق می‌آیند و ظلمت بی‌رنگ می‌شود و استبداد اسیر زنجیر عدالت می‌شود (صحرايي و گلشنی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲). شاعر و هنرمند این دوره خود را ملزم می‌نمود که به جامعه خود بها دهد و همسو با مردم به مبارزه برای رها شدن از خفقان و یافتن آینده‌ای بهتر تلاش کند و هنر خود را وسیله‌ای برای بیان معضلات و مشکلات جامعه درآورد.

شفیعی کدکنی از دوستان هم‌مسلكش (شاعران) می‌خواهد که با نقد جامعه در سروده‌های‌شان به مبارزه علیه رژیم مستبد پهلوی ادامه دهند؛ چه اشعار آنان در ظلمت استبداد، به شمعی می‌مانند که اگر تأثیری در روشنایی افکار نداشته باشد، حداقل نشان

می‌دهد که در عصر پر از خفقان افرادی بودند که درد اجتماع را می‌فهمیدند و بیان می‌نمودند:

«من از خراسان و / تو از تبریز و / او از ساحل بوشهر / با شعرهامان شمع‌هایی خرد / بر طاق این شب‌های وحشت بر می‌افروزیم / یعنی که در این خانه هم / چشمان بیداری / باقی ست / یعنی در اینجا می‌تپد قلبی / و نبض شاخه‌ها زنده‌ست، هرچند / باز هر سبز آلوده و از وحشت آکنده ست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۲۷)

سماوی هموطنانش را به مبارزه علیه استبداد خارجی آمریکا فرا می‌خواند. او جوانان را به جهاد و مقاومت در برابر توطئه استعمار دعوت می‌کند. شفییعی نیز مردم را به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم بر جامعه برمی‌انگیزد. او رهایی ایران از چنگال استبداد را در دست جوانان مبارز می‌داند.

۳. دعوت به وحدت

از لازمه‌های به ثمر نشستن هر قیامی، وحدت قیام‌کنندگان و مبارزان جبهه مقاومت است. ملتی که اتحاد نداشته باشد، خلل‌پذیر بوده و مورد تعدی و تجاوز بیگانگان قرار خواهد گرفته و چه بسا توان مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت. شاعران مقاومت عرب و فارسی نیز بدین مهم پی برده و از اشعار خود به وحدت و اتحاد اقشار ملت در برابر متجاوزین توجه ویژه‌ای نموده‌اند. سماوی در دیوان مشهور «قلیلک... لا کثیرهن» اتحاد ملت عراق را رمز پیروزی دانسته و اینگونه می‌سراید:

«هل نحنُ إِلَّا أُمَّةٌ مَغْلُوبَةٌ / رَأَتْ المَشُورَةَ ما یقول مُرِيبٌ؟ / ما نفعُ توحیدِ اللِّسانِ لِأُمَّةٍ / إن لم تُوحِّدْ أذرعَ وقلوبَ؟» (سماوی، ۲۰۰۶: ۵۳)

با دقت در مفهوم ابیات فوق چنین دریافت می‌شود که سماوی، دلیل اصلی جنگ و اشغال کشور عراق را عدم داشتن همدلی و اتحاد در میان ملت می‌داند. به اعتقاد او، تنها داشتن وحدت در زبان و به اصطلاح شعار، برای پیروزی در برابر هجوم عوامل بیگانه کافی نیست و ملت عراق برای غلبه بر نیروهای استعماری باید با یکدیگر اتحاد حقیقی داشته باشند، وحدتی که خود را در بازوان و قلب‌ها نشان دهد؛ در کنار هم، دوشادوش و همدیگر برای رهایی از چنگال ستم به مبارزه ادامه دهند و در این مسیر از مقاومت و

پایداری دست بر ندارند. شاعر شیعه مقاومت عراق، اتحاد را رمز پیروزی ملت می‌داند، بنابراین جمیع امت مسلمان عراق را به محراب عبادت خویش می‌خواند که نماز خود رمز بزرگ اتحاد بین مسلمان است:

«أَدْخَلِي مَحْرَابِي... لِنُصَلِّيَ مَعاً / مَتَوَجَّهِينَ بِقُلُوبِنَا نَحْوَ اللَّهِ.. / وَبُعْيُونِنَا نَحْوَ الْوَطَنِ» (سماوی، ۲۰۰۸: ۹۴)

سماوی می‌خواهد تا مردم عراق در یک صف با وحدت کلمه به نماز بایستند، در حالی که دل‌های‌شان متوجه خداوند و چشمانشان به سوی وطن دوخته شده است. سماوی در جای دیگری، مردم را به مبارزه و اتحاد دعوت می‌کند تا سرزمینشان را از وجود دژخیمی که همچون ملخ بر آن هجوم آورده و همه چیز را می‌بلعد و نابود می‌کنند، پاک سازند تا در آینده فرزندان عراق گرسنه نمانند. در قسمتی از این شعر چنین آمده است:

«كُلُّ الْجَرَادِ الْبَشَرِيِّ الْآنَ فِي بَغْدَادٍ / فَيَا جِياعَ الرَّافِدِينَ اتَّحِدُوا / وَنظَّفُوا الْحَقْلَ مِنْ الْجَرَادِ» (سماوی، ۲۰۰۶: ۱۰۷)

شاعر عراقی در این ابیات، با بکار بردن لفظ «جراد» به معنای ملخ که خصیصه آن ویرانگری و نابودی ست، برای نیروی متجاوز و بیگانه، وجود آن‌ها را در کشورش عامل اصلی فقر، عقب ماندگی و جنگ می‌داند. بنابراین از فرزندان دجله و فرات می‌خواهد تا با اتحاد و همبستگی، دشت وطن خویش را از وجود ملخ‌های ویران کننده پاک سازند. در مقابل، شفיעی کدکنی در غزل «خموشانه» شهر خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و با یادآوری روزهای پرشکوه گذشته جویای شور و حال سابق مردم شهرش می‌شود و با سرزنش کردن آنان به صورت غیر مستقیم مردم را به بیداری و وحدت در برابر استبداد حاکم بر جامعه فرا می‌خواند.

«شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟ / شور و شیدایی انبوه هزارانت کو؟ / می‌خزد در رگ هر برگ تو خوناب خزان / نکه‌ست صبحدم و بوی بهارانت کو؟ / چهره‌ها در هم و دل‌ها همه بیگانه ز هم / روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟ / آسمانت همه جا، سقف یکی زندان است / روشنای سحر این شب تارانت کو» (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۷-۲۹۶)

او از سکوت مردم کشورش احساس نارضایتی می‌کند و با نقد رفتارشان، آنان را به وحدت و همبستگی و پیوستن به جمع پرشور مبارزان دعوت می‌کند. او بی‌خبران را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان سؤال می‌کند که آیا توجیهی برای خاموشی خود دارند؟ «ابرست و باران و باران؛/ پایان خواب زمستانی باغ،/ آغاز بیداری جویباران/ سالی، چه دشوار سالی،/ بر تو گذشت و تو خاموش، از هیچ آواز و از هیچ شوری/ بر خود نلرزیدی و شور و شعری/ در چنگ فریاد تو پنجه نfkند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۷-۲۵۶) او نقش تک تک انسان‌ها را در مبارزه مهم می‌داند و همبستگی تک تک آحاد ملت را مایه رهایی و آزادی از استبداد می‌داند.

«تو خامشی، که بخواند؟/ تو می‌روی، که بماند؟/ که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند؟» (همان: ۲۴۰)

شفیعی همه مردم را برای مبارزه با استبداد شاهنشاهی فرا می‌خواند از این رو همه مردم چه مست و چه رند باید از خواب غفلت بیدار شوند و آواز عاشقانه خود را در کوچه‌ها به صدا درآورند تا بلکه استبداد رژیم پهلوی از میان برود.

«مستان نیم‌شب را/ رندان تشنه لب را/ در کوچه‌ها صدا کن/ خواب دریچه‌ها را/ با نره سنگ بشکن/ بانگ خروس گوید:/ زندان واژه‌ها را دیوار و باره بشکن؛/ و آواز عاشقان را/ مهمان کوچه‌ها کن» (همان: ۲۴)

سماوی اتحاد مردم عراق را اساس پیروزی علیه استعمار دانسته و علت اصلی نفوذ عوامل استعمار را عدم وجود همبستگی و وحدت می‌داند. شفیعی نیز، ثمره اتحاد ملت را رهایی و آزادی از استبداد رژیم پهلوی می‌داند.

۴. مقاومت مردمی و تلاش برای حفظ هویت ملی

از دیگر مفاهیمی که در شعر مقاومت سماوی و شفیعی کدکنی از جایگا ویژه‌ای برخوردار است، انعکاس مقاومت مردمی و تلاش برای حفظ هویت است. هویت ملی برای ملت‌ها به منزله روح در کالبد است که فقدان آن به منزله مرگ و نیستی خواهد بود. هویت ملی، هم عامل وحدت و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم وجه تمایز آن در میادین بین‌المللی است. «مقاومت عبارت است از اقدامی آگاهانه و آزادانه در برابر

تحركات خصمانه» (سید نجم، بی تا: ۲). دو شاعر با تکیه بر پشتوانه‌های تاریخی و مذهبی، همواره در راه اعتلای فرهنگ اسلامی و اسطوره‌های قهرمانی ملت خویش می‌کوشند. به عنوان نمونه، سماوی در سخن از بغداد، آن را زادگاه آزادگانی همچون منصور و بزرگوارانی همچون سید الشهدا / امام حسین (ع) می‌داند و بر این عقیده است که هرچند وطنش امروزه مورد تاخت و تاز دشمن قرار گرفته، اما به مدد عزم و اراده و با استناد به هویت ملی و مذهبی دیرین، می‌تواند، بر هر گونه هجوم پیروز شده و پای متجاوزان را از کشورش کوتاه نماید

«هل هذه البغداد؟ كنتُ عَرَفْتُها/ تَأبَى مَهَادِنَةُ الدَّخِيلِ العَاقِ/ وَرِثَتْ عَنِ المَنصُورِ صَهْوَةَ عَزْمِهِ/ وَعَنِ الحَسِينِ مَكَارِمِ الأَخلاقِ/.. هذا عِراقُك يا «رَشِيد» كِبابِهِ/ جُورٌ وَعَدوانٌ وَفَأَسُّ شِفاقِ» (سماوی، ۲۰۰۶: ۱۶۶-۱۶۵)

شاعر در بین پایانی، خطاب به یکی از قهرمانان تاریخی خود، از اوضاع پریشان عراق معاصر می‌گوید، که دچار ستم، دشمنی و نیروی نفاق گردیده است. سماوی با بیان این مفاهیم، هویت دیرین و حقیقی ملت خود را به مخاطب شعر خود یادآوری کرده و در صدد آن است که خیزش عظیم و مقاومت مردمی را قدرت بخشیده و آن را در مسیر اصلی پیروزی سوق دهد.

او در ابیاتی دیگر، از هویت آزادی خواهانه و شخصیت آزاده خویش اینگونه پرده برداشته و می‌گوید:

«... لستُ حُرّاً فَأُطَلِّ مِنَ الشُّرُفاتِ/ ولا عَبْداً فَأُحطِّمُ قُیُودی/ أنا العَبْدُ الحُرُّ والحُرُّ العَبْدُ» (سماوی، ۲۰۰۸: ۵۸)

بدین ترتیب، سماوی شاعر انسان آزاده‌ای است که هرگز بند و زنجیر را بر نمی‌تابد، هرچند در اسارت دشمن به سر برد، اما همواره چشم به افق‌های برتر و متعالی دارد، بنابراین با تمام قوا بندها را می‌شکند و به رهایی می‌اندیشد، چراکه او هرگز بنده نبوده و نخواهد بود.

یحیی سماوی در جای دیگری، دست به مقایسه‌ای هنرمندانه زده است؛ او با مشاهده شرایط نابسامان عراق معاصر، قدرت تمیز خود را از دست داده، بین هویت دیرین و گذشته خود و حال عراق سرگردان است. او در وطنی را به تصویر می‌کشد که امنیت و

آرامش از آن روی برتافته است؛ شاعر نمی‌تواند بین گذشته پرشکوه خود و حال سراسر خفت و زلت ارتباطی برقرار کند. بنابراین چنین زبان به شکوه می‌گشاید:

«مِنْ وَطَنِ لَا أَمَانَ فِيهِ! / كَيْفَ لِي أَنْ أَمَيِّزَ بَيْنَ سَيْفِ «عُرْوَةَ بْنِ الْوَرْدِ» وَسَيْفِ «هُوَلَاكُو» / بَيْنَ «عِمَامَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ» وَ«قَلَنْسُوَّة» «تِيْمُورَلَنْگ» / بَيْنَ «الْحَرُّ الرِّيَاحِي» وَ«زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ» / بَيْنَ «الْحَلَاج» وَ«الْحَجَّاج» / قَدْ اسْتَبَدَلُوا «صُورَةَ الْكُرْسِيِّ» بِ«آيَةِ الْكُرْسِيِّ» / وَ«الْحَجَرَ الْأَبْيَضَ» بِ«الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ» (سماوی، ۲۰۰۹: ۳۹)

سماوی در ابیات بالا، به زیبایی هرچه تمام‌تر و با بهره‌گیری از صنایع بلاغی، یادآور هویت از دست رفته سرزمین خود است، سرزمینی که در کالبد و گذشته خود، پهلوانانی همچون عروۀ بن ورد، دینداران سالکی همچون حسن بصری، انسان‌های آزاده‌ای همچون حر ریاحی و عارفانی همچون منصور حلاج را داشته است که امروزه جایشان را متجاوزان و منحرفانی همانند هلاکو، تیمورلنگ، زیاد بن ابیه و حجاج گرفته‌اند.

شاعر اصیل مقاومت عراق، گریزی به دخالت نیروهای آمریکایی در عراق زده و از کاخ سفید سخن می‌گوید که امروزه جای حجر الاسود را گرفته، دین و ایمان حقیقی و ارزش‌های واقعی اسلامی از جامعه عراق رخت بر بسته و جای خود را به بی‌دینی، قدرت، نفاق و ریا داده است.

در تطبیق با این مفهوم از مقاومت، شفیعی در شعر «حلاج» از حضور دوباره او در اکنون و تداوم فریاد او در زمان سخن می‌گوید، از سویی به ستایش آن عاشق شهید می‌پردازد و از سویی دیگر «انبوه کرکسان تماشا» را که در مقابل «مأمورهای معذور» به سکوت تن می‌دهند محکوم می‌کند و بر نقش حلاج به عنوان عاشق جانباز که شعر عشق را با جان خویش سرود، پای می‌فشارد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

«در آینه دوباره نمایان شد / با ابر گیسوانش در باد / باز آن سرود سرخ أنا الحق / ورد زبان اوست / وقتی تو / روی چوبه دارت / خوش و مات / بودی / ما: / انبوه کرکسان تماشا / با شحنة‌های مأمور / مأمورهای معذور / همسان و همسکوت / ماندیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۷-۲۷۵)

او به زیبایی با استفاده از شخصیت تاریخی حلاج عارف بزرگ ایرانی و با تمثیلی نمادین به ستایش مبارزان بیداری می‌پردازد و حلاج را به عنوان الگویی تاریخی و حتی

اسطوره‌ای برای روشنگری مردم و پدیدآورنده افکار و شخصیت‌های روشنگر معرفی می‌کند:

«تو در نماز عشق چه خواندی / که سال‌هاست / بالای دار رفتی این شحنه‌های پیر / از مردهات هنوز / پرهیز می‌کنند» (همان: ۲۷۶-۲۷۵)

و در ادامه بیان می‌کند که هنوز محدودیت و خفقان دوران حاکم است و امروز نیز بیان اندیشه در پنهانی است.

«نام تو را به رمز / رندان سینه چاک نیشابور / در لحظه‌های مستی / مستی و راستی / آهسته زیر لب / تکرار می‌کنند» (همان: ۲۷۶)

شفیعی از عین‌الفضات همدانی به عنوان آزاداندیشی یاد می‌کند که برای دستیابی به حقیقت از جان گذشته است:

«مرا نیز چون دیگران، خنده‌ای است / و اشکی و شکی، جنونی و خونی / رها کن مرا / رها کن مرا در حضور گل و زمره نور / نور سیه فام ابلیس / مرا دست و پیراهن آغشته گردید / به خون خدایان» (همان: ۴۸۶)

این قطعه اشاره به ماجرای شهادت عین‌القضات دارد که جسدش را سوزاندند. شاعر از زبان وی می‌گوید: من در راه رسالت، به هر زجری تن در می‌دهم. مرا رها کنید؛ زیرا زندگی در زیر یوغ استبداد و بیداد دشنام است. مرا بسوزانید و از این تنگنا نجاتم دهید. در شعر دیگر، شاعر در شهر خود، نیشابور، حضور پیدا می‌کند و شکوه و روشنایی دوران گذشته را در آن جست‌وجو می‌کند. شاعر وقتی به سراغ شهرش می‌رود، دیگر آن شهری نیست که او در ذهنیت خود مرور می‌کرده است.

«در نیشابورم و جویای نیشابور هنوز / وه! / چه‌ها فاصله! / اینجاست / در این نقطه که من / در دل شهرم و هر لحظه شوم دور هنوز / در نیشابورم و جویای نیشابور هنوز / پرسم از خویش و نه با خویش / در این لحظه: کجاست / جای آن جام، که در ظلمت اعصار و قرون / پرتو بادش از دور دهد نور هنوز؟ / در نیشابورم و جویای نیشابور هنوز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۲)

شفیعی کدکنی «میان ویرانی و فلاکتی که دستاورد حمله مغول در گذشته بوده و ویرانی و تباهی‌هایی که نتیجه حاکمیت استبداد پهلوی در روزگار اوست، گونه‌ای

شبهات و قرابت جست‌وجو می‌کند و غالباً اقلیم خویش را به نمادی از کل سرزمین ایران بدل می‌سازد. در این راستا با قرینه‌سازی‌های سمبولیک، نتایج و آثار آن شکست تاریخی را با تبعات استبداد پهلوی مقایسه می‌کند (باقی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹).

«شیپور شادمانی تاتار / در سالگرد فتح / فرصت نمی‌دهد / تا بانگ تازیانه وحشت را / بر پهلوی شکسته آنان / در آن سوی حصار گرفتار / بشنویم / دیوارهای سبز نگارین / دیوارهای جادو / دیوارهای نرم / حتی نسیم را / بی‌پرس‌وجو / اجازه رفتن نمی‌دهند / ای خضرپوش صحاری / خاکستر خجسته ققنوسی را / بر این گروه مرده بیفشان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

سماوی و شفیعی، هر دو با توسل به دوره باشکوه گذشته و با یادآوری آزادمردان و اسطوره‌های مقاومت سرزمینشان، مردم را به آگاهی در برابر شرایط موجود جامعه فرا می‌خوانند.

۵. بزرگداشت مقام مجاهدین و شهدای راه مقاومت

قرآن کریم درباره جایگاه مجاهدین و شهدای فی سبیل الله فرموده است: «گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند؛ آن‌ها در نزد پروردگارشان زنده‌اند و به آن‌ها روزی داده می‌شود» (آل عمران/۱۶۹). نیز در باب عظمت شهید و شهادت و ارزش آن در فرهنگ اسلامی و حتی در ادیان توحیدی نیز بدان توجه زیادی شده است. در فرهنگ شیعه جهاد و شهادت درخشش بسیاری یافته است. بر مبنای تفکر اسلامی رفتن به سوی جهاد یک احساس نیست، بلکه اندیشه و آرمان است و شأنی از شئون دین و منطبق با تفکرهای عمیق دین اسلام عموماً و مذهب شیعه خصوصاً می‌باشد؛ ارزشی که در شعر مقاومت بازتاب وسیعی داشته است. سماوی نیز به عنوان یکی از شاعران شیعی عراق، در شعر خود، از مقام مبارزین راه پایداری و آزادی تجلیل کرده و ایشان را حزب الله معرفی می‌کند:

«شکراً لجنده الله / شکراً لمن أعادَ للأرزَّ کبرياءه / شکراً لمن أزال عن وجوهنا الذلَّ الذی قد کان / مثل الوشم فی الجباه / شکراً لمن أكملَ فی جهاده / فريضة الصلاة شكراً لحزب الله» (سماوی، ۲۰۰۸: ۱۰۱)

سماوی در این ابیات از رزمندگان وطنش با عنوان لشکریان خداوند یاد می‌کند، کسانی که سربلندی را برای سرزمینشان که در عظمت به درخت صنوبر تشبیه شده، به ارمغان آوردند، آن‌ها قومی هستند که حقارت و پستی را از چهره سرزمینشان زدودند، حزب الله که در بحبوه جنگ، فرایض دینی خود را به فراموشی نمی‌سپارند و جهاد خود را تمام و کمال به جای می‌آورند. شاعر در جای دیگری، با تلمیحی به گروه مهاجر و انصار، زبان به ثنای مبارزان راه مقاومت گشوده و این چنین نوید پیروزی را به ملت‌های مظلوم و تحت سلط اشغالگر می‌دهد:

«مهاجرأ من دونما أنصار.../ یحملُ فی فؤادهِ اللهُ وَفی مقتَلِهِ السنبلَ والازهارَ/ یبشِّرُ التَّنورَ بالدخانِ/ والصحراءَ بالعُشبِ وبالأمطارِ/ والطفلَ بالدمیةِ والظلمةَ بالأنوارِ.../ فَضَّلَ اللهُ المجاهدین» (سماوی، ۲۰۰۶: ۱۳۳-۱۳۲)

شاعر مقاومت عراق، در این ابیات، رزمندگان را از سوی خداوند بشارت فضیلت می‌دهد، آن‌ها را کسانی معرفی می‌کند که نوید زندگی و حیات دوباره را به سرزمین عراق می‌دهند، کسانی که با مبارزه خود در برابر اشغالگر متجاوز، خدا را در دل‌هایشان به همراه دارند و وطن قحطی زده عراق را به داشتن فردای پر از رونق و زندگی امیدوار می‌سازند.

سماوی در جای دیگری، در ضمن لحنی با نفوذ و گیرا، اینچنین از مجاهدان مسیر مقاومت عراق یاد کرده و فرزندان عراق را به جنگ و بیرون راندن دشمن ترغیب می‌کند:

«جَهَّزْ یا ابنَ العراقِ جهنماً/ أرضیةً وأقیمَ لهمَ أخدوداً» (همان: ۱۷)

در اشعار شفیع‌ی کدکنی نیز، مضامین و مفاهیمی که حرمت شهید و شهادت و بزرگداشت مقام او را بازتاب می‌دهند فراوان به چشم می‌خورد. او «با بیانی مرکب از حماسه و تغزل، سوگنامه‌هایی ماندگار سروده که در آن‌ها اعتبار شهادت و ارزش آرمان‌هایی که شهیدان به خاطر آن، جانشان را از دست داده‌اند، یادآور می‌شود. او همواره ضمن ستایش از شهید تداوم مبارزه‌ای را توصیه می‌کند که شهیدان، جان بر آن گذاشته‌اند» (باقی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵). او با سرودن این اشعار به طور قطع خواسته است دین خود و جامعه را نسبت به شهیدان ادا کند و پیام رسالت آنان را به گوش دیگران برساند. شفیع‌ی در شعر «آینه جم» از مبارزان و شهیدان راه آزادی سخن می‌گوید و آنان را با

عناوینی چون یاران رستم، بیژن آزاده و سیاوش یاد می‌کند. شاعر با ذکر این عناوین برای مبارزان، از یک سو آنان را ادامه‌دهنده راه چنین بزرگ مردانی می‌داند و از طرفی باعث ارج نهادن به مقام و منزلت آنان شده است.

«در گردش آور باز/ آن جام جان پیوند، آن آئینه جم را/ بار دگر ای موبد آتشگه خاموش! تا بنگرم در ژرفنای این حصار شوم/ یاران رستم را. هر گوشه‌ای از این حصار پیرا/ صد بیژن آزاده در بند است/ خون سیاوش جوان در ساغر افراسیاب پیرا/ می‌جوشد/ خونی که/ با هر قطره‌اش/ صد صبح پیوند است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۳)

شاعر، در شعر «زندگینامه شقایق» شهیدان را به استعاره به زندگان خوب پس از مرگ و خونین‌جامه‌های پریشان خطاب می‌کند. او معتقد است که تاریخ افتخارآمیز زندگی شهیدان با آمدن بهار و روئیدن شقایق‌ها هر سال تکرار می‌شود.

«ای زندگان خوب پس از مرگ/ خونین‌جامه‌های پریشان برگ برگ/ در بارش تگرگ/ آنان که جانتان را/ از نور و شور و پویش و رویش سرشته‌اند! تاریخ سرفراز شمایان/ به هر بهار/ در گردش طبیعت/ تکرار می‌شود. زیرا که سرگذشت شما را/ به کوه و دشت/ بر برگ گل/ به خون شقایق/ نوشته‌اند» (همان: ۴۳۳-۴۳۲)

شاعر آزادی‌خواهان و مبارزان را «مرغ‌های طوفان» می‌داند که آرام و قرار ندارند و شهادت را پذیرفته‌اند و شاعر امیدوار است که مردم آواز آن‌ها را بشنوند.

«ای مرغ‌های طوفان! پروازتان بلند/ آرامش گلوله سربی را/ در خون خویشتن/ این گونه عاشقانه پذیرفتند،/ این گونه مهربان/ زان سوی خواب مرداب، آوازتان بلند/ می‌خواهم از نسیم پرسم: بی جزر ومد قلب شما، آه،/ دریا چگونه می‌تپد امروز» (همان: ۳۰۴-۳۰۳).

در شعر زیر شفیعی به کشتار آزادی‌خواهان اشاره دارد و می‌گوید: تاریخ ایرانیان کجاست تا نام شهیدی دیگر را بر آن اضافه کنیم؟ او به عاملان استبداد هشدار می‌دهد که کشتار قربانیان، روزی خشم خدا را خواهد آورد و اساس ظلم و ستم را برهم خواهد زد.

«تبار نامه خونین این قبلیه کجاست/ که بر کرانه شهیدی دگر بیفزایند؟/ کسی به کاهن این معبد شگفت نگفت: بخور آتش و قربانیان پی در پی/ هنوز خشم خدا را فرو نیاورده ست؟» (همان: ۲۷۴)

سماوی از مبارزان استعمارستیز با عنوان «حزب الله» یاد می‌کند. از سوی دیگر شفיעی نیز معتقد است، شهیدان مبارز وطن، پس از مرگ زندگان جاویدان هستند.

۶. تأثیرپذیری از آیات قرآن در اشعار مقاومت

قرآن کریم شالوده خلل ناپذیر بنای ادبیات و فرهنگ جوامع اسلامی است. در دهه‌های اخیر، تلاش شاعران مقاومت در ابلاغ پیام آزادی خواهی به گوش جهانیان و تأثیر آن از آیات و آموزه‌های قرآنی، در آثار ارزشمند آن‌ها تبلور یافته است. این اصل در شعر شاعران عربی و فارسی نیز انکارناپذیر است. گویی شاعر مقاومت در قرآن کریم زبان حال خود را یافته است؛ لذا برای بیان انبوه آلام خود و ملتش از قرآن بهره برده و با استناد به آیات روشنگر آن روح امید و پیروزی را در کالبد خسته و رنجور آن‌ها می‌دمد. نمونه بارز آن استناد بی‌نظیر یحیی سماوی به آیات قرآن، برای مقابله با دشمن متجاوز است. آنجا که می‌گوید:

«فتواک؟ خُذها مِن کتابک بعدما / جعلوا بیوتَ الآمنینَ لحدودا / مادام أن الموت حتمک فافتحیم / میدانۀ حتی تقومَ شهیداً» (همان: ۲۰۰۶: ۱۷)

شاعر در این ابیات، با تکیه بر آیات قرآنی از مخاطب شعر خود که مردم ستم‌دیده عراق است، می‌خواهد که حکم قرآن را به جای آوردند و تا زمانی که زنده‌اند و مرگشان فرا نرسیده به جنگ در برابر دشمن بایستند تا اینکه به مقام رفیع شهادت نایل آیند. سماوی در جای دیگر با استناد به آیه ۶۰ سوره انفال، از ملت می‌خواهد با تمام قوا به مقابله با متجاوز بروند تا اینکه دشمن را از سرزمینشان فراری داده و زادگاه مادری‌شان را از چنگال اشغالگر برهانند:

«أعدّوا لعدوّکم - عدّ الله - ما یرهبه / مِن قوّة اللسان / وما استطعتُم مِن خیول الخُطب العصماء / والبیان / ذودوا عن التراب والمال / حتی یفرّ القاتل المحتلّ مِن بستاننا / وتُستعاد الدار» (همان: ۱۰۴ - ۱۰۳)

شاعر متعهد عراقی در این ابیات با اشتهاد آیه معروف «وَأَعِدُّوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ» خواستار آمادگی کامل ملت در برابر دشمن می‌شود. او از مردم می‌خواهد تا با تمام قوا برای جنگ با دژخیمان آماده شوند تا

دشمن را فراری داده و بوستان وطن را از وجود آن پاک نمایند و خانه خویش را بازپس بگیرند. نمونه دیگر از کاربرد آیات قرآنی در شعر مقاومت سماوی، جایی است که شاعر دشمن را انذار داده و با تشبیهاتی هنرمندانه و تلمیحی از سوره فیل، این چنین رزمندگان مقاومت را به ابابیل تعبیر کرده و نیروهای دشمن را به فیل‌ها تشبیه می‌کند:

«فَخَذُوا بِنُصْحِي: / عُيُونَكُمْ لَا تَقْوَى / عَلَى غَوَاصِفِ صَحَارِنَا... / أَيْيَالِكُمُ الْوَلَادِيَّةُ / لَنْ تَتَحَمَّلَ «سَجِيلَ أَبَائِلِنَا» / دَارِنَا أَصْغَرَ مِنْ أَنْ تُقَسِّمَ / وَأَكْبَرَ مِنْ أَنْ تُبْتَلَعَ» (سماوی، ۲۰۰۹: ۸۶)

در این ابیات نیز شاعر با استنادی زیبا در عین بلاغت به آیاتی از سوره فیل، با گریزی بر هویت اسلامی و قرآنی خود، دشمن را به عاقبت ظلمش هشدار می‌دهد. وی برای سخن گفتن از رزمندگان عراقی حاضر در جبهه‌های مقاومت از واژه «سجیل ابابیل»، بهره می‌برد، مرغان ابابیلی که سنگ بر سر فیل‌های استکبار و تجاوزگران می‌ریزند و همواره مقاومت و پایداری می‌کنند. سماوی در این ابیات به آیات ۳ تا ۵ سوره فیل اشاره زیبایی نموده است: «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سَجِيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ». او در این ابیات بیان می‌دارد که وطنش عراق، کوچک‌تر از آن است که تقسیم شده و بزرگ‌تر از آن است که توسط استعمار آمریکایی بلیعه گردد.

او شاعری است که رد پای آیات قرآنی در جای جای اشعارش به وضوح دیده می‌شود. نمونه بارز دیگر، جایی است که سقوط و نابودی نظام دیکتاتوری را اینگونه هشدار می‌دهد:

«سَقَطَ الدِّكْتَاتُور... / فَمَتَى تَسْقُطُ الدِّكْتَاتُورِيَّةُ؟ / كَمْ ثَمُودٍ يَجِبُ أَنْ تَنْدَثَرَ / كَمْ عَادٍ يَتَعَيَّنُ دَفْنُهَا / لِيَكْفَ مَلُوكَ الطُّوُفِّ / عَنْ أَثَارَةِ غِبَارِ الْفِتْنَةِ؟» (سماوی، ۲۰۰۹: ۳۷-۳۶)

شاعر در این قسمت، از نظام استبدادی و دیکتاتوری معاصر انتقاد می‌کند و سقوط دیکتاتوری را یکی پس از دیگری به تصویر می‌کشد. وی در این ابیات برای غنای شعر خویش، به فرجام قوم ثمود و عاد در قرآن اشاره می‌کند و در ادامه از زمان سقوط حاکمیت استبداد سوال می‌کند، چراکه به اعتقاد او تا زمانی که نظام دیکتاتوری از جوامع ریشه کن نشود، غبار فتنه و آشوب از سرزمین‌ها زدوده نمی‌شود. استشهاد

سماوی در این ابیات به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره غافر بوده است. از جمله مختصات ممتاز شعر شفییی کدکنی پشتوانه غنی فرهنگی شعر اوست. احاطه او «بر میراث فرهنگی ایران و دیگر ملل از او شخصیتی کم نظیر ساخته است و بازتاب این اندوخته‌های فرهنگی در شعرش به آن وجاهت و اعتباری خاص بخشیده است» (بهمنی مطلق، ۱۳۹۶: ۲۰).

شفییی کدکنی در شعر «بار امانت» در فضای ناامیدی و ناباوری سیر می‌کند در زمانه‌ای که انسان‌های آزاده را به چوبه اعدام می‌کشند و صدای مبارزان را به سکوت تبدیل می‌کنند. شاعر با کمک گرفتن از آیه قرآنی «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن منها و حملها الانسان إنه كان ظلوما جهولا» (احزاب ۷) نگرانی خود را از این که نتوانسته است، بار تعهد را به دوش بکشد بازگو می‌کند.

«آن صداها به کجا رفت، / صداهای بلند / گریه‌ها قهقهه‌ها / آن امانت‌ها را / آسمان آیا پس خواهد داد؟ / پس چرا حافظ گفت: / آسمان بار امانت نتوانست کشید. نعره‌های حلاج / بر سر چوبه دار / به کجا رفت کجا / به کجا می‌رود آه! / چهچه گنجشک بر ساقه باد / آسمان آیا / این امانت‌ها را، باز پس خواهد داد» (شفییی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۰۷)

شفییی تعداد کسانی را که هر سال بر مبارزان علیه استبداد افزوده می‌شود با توسل به آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ» (بقره/۲۶۱). چنین توصیف می‌کند:

«سال پار / دانه‌ای درون ظلمت زمین در انتظار / وینک این زمان / هفت سنبله / به روی بوته / زیر آفتاب / هفت چهره صبور / سال دیگرش ببین / هفتصد هزار و بی‌شمار» (شفییی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۸۹)

مبارزان همچون دانه گندم از فضای خفقان حاکم بر اجتماع و ظلمت استبداد سر بیرون می‌آورند و هر سال همچون خوشه‌های گندم بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود.

گاه تأثیرپذیری شاعر از قرآن به صورت ساختاری است. یعنی شاعر از شیوه و سبک آیات قرآن بهره گرفته است نه از مضمون ابیات. در شعر زیر سبک ابیات یادآور سوره علق است که در زیر به آن اشاره شده است. ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بخوان به نام

پروردگارت که آفرید ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ و آیه ﴿إِقْرَأْ رَبِّكَ الْأَكْرَمَ﴾. بخوان و پروردگار تو کریمترین (کریمان) است (علق / ۳-۱).

«بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب / که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند / بخوان دوباره بخوان / تا کبوتران سپید / به آشیانه خونین دوباره برگردند / بخوان به نام گل سرخ در رواق سکوت / ... / بخوان به نام گل سرخ و عاشقان بخوان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۳۹).

سماوی و شفییعی، هر دو از قرآن و آموزه‌های دینی، به صورت تکرار برخی از واژگان در شعر خود بهره بردند؛ همانطور که در لابه‌لای اشعارشان، مضامین قرآنی در قالب تلمیح و تضمین نیز به چشم می‌خورد؛ با این توضیح که شفییعی در ساختار شعر خود نیز به آیات قرآنی نیم نظری دارد.

نتیجه بحث

از بررسی اشعار سماوی و شفییعی کدکنی، می‌توان چنین استنباط کرد: همانطور که، مبارزه و اعتراض بر حضور عوامل استعمار به ویژه آمریکا در شعر سماوی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، شفییعی نیز در شعرش، انسان و نگرانی‌های او را در اوضاع و احوال خفقان و استبداد زمانه به تصویر می‌کشد. سماوی، در اشعار خود به وضوح و به طور مستقیم و گاه نمادین، از نیروهای استعمار آمریکا و دست‌نشانده‌های ایشان در کشور، انتقاد می‌کند و این در حالی است که، بن‌مایه اشعار سیاسی و اجتماعی شفییعی، اغلب به صورت نمادین بیان شده است و در توصیف و ترسیم اجتماع با کمک گرفتن از نمادهای طبیعت، به بیان شرایط آشفته اجتماع می‌پردازد. دو شاعر شعر انقلابی و مبارزاتی خود را بر پایه باورهای دینی و ملی خویش می‌سرودند. هر دو، در این مسیر عناصر تاریخی و اعتقادی را وارد شعرشان کرده و توانسته‌اند شکل متفاوتی از شعر پایداری را عرضه کنند. دو شاعر با استمداد از قهرمانان ملی، شخصیت‌های تاریخی، ارزش‌های اسلامی و گذشته پر افتخار تلاش نموده‌اند تا مردم را علیه استبداد برانگیزانند. هرچند که شفییعی، گاه در این مسیر، ندای ناامیدی سرداده و زبان به سرزنش ملت می‌گشاید، اما در نهایت، هر دو با عشق‌ورزی به وطن و

انزجار از بیگانگان و ارج نهادن به مقام مبارزان و شهداء، مردم را به وحدت در برابر رژیم
مستبد داخلی فرا می خوانند.

کتابنامه

قرآن کریم

- اسکندری، احمد و دیگران. ۱۹۵۱م، **المنتخب فی الادب العربی**، قاهره: مکتبه اسلامیه.
- آشوری، داریوش. ۱۳۸۵ش، **فرهنگ سیاسی**، تهران: نشر مروارید.
- درویش، محمود. ۲۰۰۴م، **الأعمال الشعرية**، قاهره: الهيئة العامة المصرية للكتاب.
- رحیمی، رضا. ۱۳۷۸ش، **در کوچه باغ‌های شعر شفیعی**، سفرنامه باران، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار.
- سماوی، یحیی. ۲۰۰۶م، **قلیلک... لا کثیرهنّ**، الطبعة الاولى، استرالیا.
- سماوی، یحیی. ۲۰۰۶م، **نقوض علی جذع النخلة**، الطبعة الاولى، دمشق: دار التکوین.
- سماوی، یحیی. ۲۰۰۸م، **مسبحة من خزر الكلمات**، الطبعة الاولى، دمشق: دار التکوین.
- سماوی، یحیی. ۲۰۰۹م، **شاهدة قبر من رخام الكلمات**، الطبعة الاولى، دمشق: دار التکوین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۵۰ش، **در کوچه باغ‌های نیشابور**، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۶ش، **آیین‌های برای صداها**، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۶ش، **هزاره دوم آهوی کوهی**، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۳ش، **آواز باد و باران**، تهران: چشمه.
- شکری، غالی. ۱۳۶۶ش، **ادب المقاومة**، ترجمه: محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، **سیر غزل در شعر فارسی از آغاز تا امروز**، تهران: فردوس.
- صمود، حماد. ۱۹۹۵م، **الشعر العربی المعاصر فی تونس**، هیئة المنجم، معجم الباطین، بیروت: نشر عبد العزیز مسعود الباطین.
- فاخوری، الحنا. ۱۳۸۵ش، **الجامع فی تاریخ الادب العربی**، چاپ سوم، منشورات ذوی القربی.
- کمره‌ای، علیرضا. ۱۳۷۹ش، **ادب مقاومت در افق آینده**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، تهران: شماره ۳۶.
- کنفانی، غسان. ۱۹۶۷م، **الأدب الفلستینی المقاوم**، القاهره: دار الکتاب العربی.
- لنگرودی، شمس. ۱۳۷۷ش، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، ج چهار، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- نجم، السید. بی تا، **المقاومة والادب**، هیئة قصور الثقافة.

مقالات

- آل بویه لنگرودی، عبد العلی. ۱۳۸۹ش، «**جلوه‌های پایداری در شعر ابو القاسم الشابی**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره سوم.
- آیینه وند، صادق. ۱۳۷۰ش، «**ادبیات مقاومت**»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۷۹.

- باقی نژاد، عباس. ۱۳۹۵ش، «جلوه‌های اعتراض و مقاومت در شعر شفیعی کدکنی»، ادبیات دفاع مقدس، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۸-۱۹.
- بهمنی مطلق، حجت‌الله. ۱۳۹۶ش، «آبشخورهای فرهنگی و دینی شعر شفیعی کدکنی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره دوم، صص ۳۸-۱۹.
- رمضانی، ربابه و احمد خوانساری. ۱۳۹۴ش، «بررسی تطبیقی رویکرد اجتماعی در اشعار شفیعی کدکنی و صلاح عبدالصبور»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۰۵۲-۱۰۳۳.
- صحرای، قاسم و شهاب گلشنی. ۱۳۸۸ش، «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی»، پژوهش‌نامه ادب غنایی (دانشگاه سیستان و بلوچستان)، سال هفتم، شماره دوازدهم، صص ۷۳-۱۰۴.

Bibliography

holy Quran

- Ashuri, dariush (1385), political culture, Tehran: morvarid publishing.
- Alboyah Langroudi, Abdel Ali (1389). Sustainable effects in Abolgasem Alshabis poem, Sustainability Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar UAniversity of Kerman, second year, number three.
- Ayine vand, sadeg (1370), Resistance literature, Keyhan cultural magazine, nomber79
- Eskandari, Ahmad and others. (1951M), The team in Arab literature, cairo: Islamic Library.
- Baginejad, Abbas(1395), Protest and Resistance Effects in Shafi kadkanis poetry, Holy Defense Literature, volume1.number1,p 19-38.\
- Bahmani motlag, Hojjatollah (1396). Cultural and religious places of Shafie kadkanis poetry, specialty quarterly stylistics of Persian discipline prose, (literary spring), tenth year, number2, p19-38.
- Darvish, Mohmoud, (2004M), poetry works, cairo, general public library.
- Ramazani, Robabe and Ahmad Khansari (1394). Acompartive study of the social Approach in the poems of Shafie kadkani and Salah abdolsabour, Eighth conference on Persian language and literature, p 1033-1052.
- Rahimi, Reza (1378), in the alley gardens of SAhafeie poetry, rain travel logbook, by the efforts of Habibullah Abbasi, Tehran, ruzegar.
- Samavi, Yahya (2006M), Little...Not many, First edition, Australia.
- Scratch on the trunk of the palm, first edition, Damascus, Dar al takween.
- Samavi, Yahya (2008M), The word of the word. First edition, Damascuse, Dar al takween.
- Samavi, Yahya (2009M), He saw atomb of marble words, First edition,Dmascuse, (Dar al takween).
- Shokri, Gali(1366), Resistance literature, Translation: Mohammad Hussain Rouhani, Tehran, new publication.

- Shamsa, cyrus (1376), The song of Ghazal in Persian poetry from the beginning to the present, Tehran, Ferdows.
- Shafiee kadmeh, Mohammad Reza (1376), Amirror for the sounds, Tehran: Sokhan.
- Shafiee kadmeh, Mohammad Reza (1383), Singing the wind and the rain, Tehran, Cheshmeh, third edition.
- Shafiee kadmeh, Mohammad Reza (1376), the second millennium of dear mountain, Tehran: Sokhan.
- Shafiee kadmeh, Mohammad Reza (1350), In the Neyshabour Gardens, Tehran, Sokhan.
- Sahraei, Qassim and Shahab Golshani (1388), Excitement in the pre-revolutionary lyrics of Shafie kadmeh.
- Sayyad kuh, Akbar and Rogayyeh Kouhnavard (1395), Social and political rights and symbols in the mountans of second millennium.
- Hammoud, hammadi (1995M), ontempoerary Arabic poelry in Tunisia, The mine, Dictionary of babtin, Beirut: Posted by Abdolaziz Masoud Al-babtin.
- Fakhouri, Al-hina (1385), The whole in the history of Arabic literature. Publication Zo Al-garba,. Third edition.
- Komrei, Ali Reza (1379) , Resistance Literature in the future horizone, book of the month of literature and philosophy, Tehran: number36.
- Kanfani, Ghassan (1967M) , Palestinian literature, cairo:Arab word.
- Langroudi, Shams (1377), Analytical date of new poetry, v4, Tehran, center, Third edition.

